

## گناهان زنان در ارداویرافنامه

سیما سلطانی\*

**چکیده:** مقاله حاضر نقش زن و حضور او را در کتاب پهلوی ارداویرافنامه بررسی کرده است. کتاب مزبور از کتب دینی زردشتیان است که اگرچه در زمان‌های متأخر نوشته شده است اما اساس باورهای مطرح شده در آن بی‌شک به دوران ساسانی باز می‌گردد و با تدقیق در موضوعات آن می‌توان به آموزه‌های دینی آن عصر آشنایی یافت و از آنجا که کتاب فصولی مستقیماً در باب زنان و وضعیت گناهان ایشان در دنیای پس از مرگ و شیوه برخورد با آنان دارد، بررسی کتاب از این منظر، غوری است در مسائل زنان در عصر ساسانی.

ارداویراف در سفری که به دنیای پس از مرگ دارد با انبوه زنان و مردانی روبرو می‌شود که به دلایل مختلف به بهشت و یا دوزخ فرستاده شده‌اند. مقاله با بررسی وضعیت تک تک زنان و گناهان آنان، ضمن تذکر به اهمیت زنان در عصر ساسانی به این نتیجه می‌رسد که گناهان و پادافره زنان غالباً مبتنی بر جنسیت آنان بوده است و بر خلاف مردان که مشاغل و رفتارهایشان ایشان را مستوجب بهشت یا دوزخ می‌کند، زنان با دیدی جنسیتی، تنها در موضع زن و غالباً از دید مردان و وظایفی که مردان اجتماع بر دوش آنان نهاده‌اند به بهشت یا دوزخ فرستاده می‌شوند.

گناهان زنان در ارداویرافنامه: روسپی‌گری، خیانت به زندگی زناشویی، عدم پرهیز در دوره دستان (عادت ماهانه)، جادوگری، نافرمانی در شیر دادن به فرزند، سقط جنین، زبان درازی با شوهر و عدول از خویوده (ازدواج با نزدیکان) در مقاله حاضر مورد بحث قرار گرفته است.

**واژه‌های کلیدی:** عصر ساسانی، ارداویراف نامه، زن و گناه.

### طرح مسئله

کتاب ارداویراف‌نامه یا ارداویرازنامه کتابی است پهلوی که به ویژه به دنیای پس از مرگ و باورهای زردشتیان در این مورد می‌پردازد. از نظر اهمیت همین بس که کتاب به پازند، سنسکریت و گجراتی ترجمه شده و به نثر و شعر فارسی نیز برگردانیده شده است. اگرچه کتاب در زبان پهلوی به لحاظ زمانی متأخر می‌نماید اما اصل دست کاری نشده کتاب را دست کم به زمان خسرو انوشیروان مربوط می‌دانند و تألیف نهایی آن و آنچه هم اکنون در دست است، احتمالاً به قرن چهارم یا پنجم هجری باز می‌گردد. شخصیت اصلی کتاب نیز همچون خود آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. برخی احتمال داده‌اند که او همان وزیر خسرو انوشیروان است، برخی نیز چون موله برآند که کتاب دستورهای مربوط به آیین و اخلاق دین جدیدی را در بردارد و به این ترتیب شخصیت اصلی کتاب نیز مبدع آیین جدیدی است. چه این حدس و گمان‌ها درست باشد چه نباشد، کتاب بازنمای بخش بزرگی از باورداشت‌ها و اعمال زردشتیان دوره ساسانی انگشت است.

اما آنچه به ویژه مطمح نظر این مقاله بوده، مسئله حضور زنان در کتابی با این اهمیت است. کتابی که می‌تواند نگرش زردشتیان عصر ساسانی را تا حدودی به این مسئله نشان دهد. می‌دانیم که ویراف یا ویراز پس از نوشیدن می و مگ به معراج می‌رود و کتاب، شرح مشاهدات وی در بهشت، برزخ و بالاخره دوزخ است. وی در آن دنیا با گناهان مختلف اخلاقی و گناهی در ارتباط با انجام ندادن تکالیف شرعی روبرو می‌شود، برخی از این گناهکاران زنان هستند. نوع گناه آنان و پادافرهی که برای آنان در نظر گرفته می‌شود، بی شک رازهایی از جامعه ساسانی را بر خواننده آشکار می‌کند. به ویژه آنکه زنان در این کتاب حتی در مخفیانه‌ترین نقاط خانه (محلی که برای دشتان در نظر گرفته می‌شده است) به نمایش گذاشته می‌شوند و گاه پنهانی‌ترین رفتارهای آنان (از شانه کردن موی خود روی آتش تا نداشتن رأفت مادری در قبال فرزند) مورد قضاوت قرار می‌گیرد. تفاوت‌هایی نیز میان زنان و مردان گناهکار دیده می‌شود، چه تفاوت‌های تبعیض‌آمیز و چه تفاوت‌هایی که ناشی از نقش آنان در اجتماع بوده است، همچنین گناهی هستند که از رابطه میان زن و مرد حادث شده‌اند و آن‌ها نیز جایگاه زن و قدرت و ضعف آن را در جامعه به چالش می‌کشند. مقاله تلاش کرده است تا این جایگاه هرچه روشن‌تر دیده شود.

### چگونگی مکاشفه و فهرست گناهان زنان

کتاب پهلوی ارداویرافنامه شرح سفر ویراف (ویراز) پارسا، روحانی عصر ساسانی (احتمالاً عهد خسرو انوشیروان) (تفضلی، ۱۳۷۶: ۱۶۸) به جهان دیگر است. در متن کتاب آمده است که در این زمان در ایمان مردمان گمان رخنه کرده بود (ارداویرافنامه، ۱۳۷۲: ۴۱) و از این جهت دین- مردان اندوهمند بودند و به دنبال چاره. پس از بررسی بسیار به این نتیجه رسیدند که کسی از ایشان برود و از عالم مینوی خبر آورد که آیا آنچه بهدینان انجام می‌دهند، از یسنا، درون، آفرینگان، نیرنگ، پادیاب و یوژداهری<sup>۱</sup> به ایزدان می‌رسد یا به دیوان.

در مورد اینکه نام واقعی ارداویراف چه بوده و پیش کسوتان او در انجام چنین عملی- رفتن به جهان مینوی و خبر آوردن از آنجا- چه کسانی بوده‌اند، سخن‌های بسیار رفته است، چنانکه در فصل نخست ارداویرافنامه نیز دست کم از یکی از ایشان، انوشه روان آذربادماراسپندان که در زمان شاهپور دوم این آزمایش دینی را انجام داده، یاد شده است. همچنین از متن چنین برمی‌آید که این عمل در آتشکده بزرگ آذرفرنبغ<sup>۲</sup> در فارس صورت گرفته است. ویراف (ویراز) برگزیده دستوران دین از میان مردمان بوده است و او کسی بوده که اندیشه و گفتار و کردارش از همه دیگران بهتر بوده است. ویراف مطابق با متن ارداویرافنامه، سر و تن بشست، جامه نو پوشید، با بوی خوش خود را خوشبو کرد، دعا خواند، خوراک خورد و بدین ترتیب آماده شد تا سه جام زرین می و منگ گشتاسپی<sup>۳</sup> بنوشد و به جهان مینوی اندر شود.

ارداویرافنامه شرح این سفر است که ویراف به همراهی سروش و ایزد آذر طبقات بهشت را می‌بیند و درکات دوزخ را و از هر یک از مردمان که در این طبقات از پاداش عمل و سزای گناه خود در شادی و رنجند سبب رنج و شادی را می‌پرسد و چنین است که پس از خواندن این کتاب، فهرستی از نیکی‌ها و بدی‌ها در پیش چشم خواننده می‌آید. به عبارت دیگر آنچه باید کرد و آنچه نباید، با تأیید اوهرمز در آیین بهدینان

<sup>۱</sup> - این همه فهرستی از اساسی‌ترین تشریفات آیینی و مراسم طهارت است. به نقل از آموزگار، همانجا: ۴۲.

<sup>۲</sup> - سه آتش فرنبغ، گشنسپ و برزین‌مهر، چون سه فره به پاسبانی جهان آفریده شدند. فرنبغ دادگی، بندهش. گزارنده (بهار، ۱۳۶۹: ۹۰). آتشکده آذرفرنبغ، برترین آتشکده دوره ساسانیان بوده که مختص موبدان و اشراف محسوب می‌شده است و در آن دوره در فارس می‌سوخته است (بهار، ۱۳۷۵: ۱۱۶).

<sup>۳</sup> - در زراتشت‌نامه آمده است که گشتاسپ نیز این می به منگ آمیخته را از زرتشت گرفت و نوشید و پس از آن توانست اوستا و زند را درک کند و بپذیرد ( بهرام پژدو، ۱۳۳۸: ۷۸).

مسجل می‌گردد. شک نیست که متن ارداویراف نامه<sup>۱</sup> گذشته از اهمیت آن برای تاریخ ساسانی<sup>۲</sup>، بازگوکننده بخش‌هایی پنهان از روح عدالت‌خواه ایرانی و همچنین نمادی از فرهنگ باستانی این مردمان است. اما آنچه به ویژه در این نوشتار مورد توجه خواهد بود حضور زن، زن اهلو (پرهیزگار، درستکار، صالح، نیکوکار) و زن دروند (بد، ناپاک، گناهکار) در درازنای متن مزبور است.

نخستین زنانی که در متن به آن‌ها اشاره می‌شود، زنان ارداویراف هستند که هفت نفرند و هر هفت تن خواهران اویند که به آیین مقدس خویدوده (ازدواج با نزدیکان)<sup>۳</sup> به زنی او نیز درآمده‌اند. در مورد این هفت زن نخست آنکه آنان به اقرار متن، «{متون} دین را از بر و یشت کرده بودند»<sup>۴</sup> آموزگار دین را به معنای اوستا گرفته است، به عبارت دیگر این هفت زن امکان آن را داشته‌اند تا اوستا را بدانند و در آیین‌های دینی یشت بخوانند. می‌دانیم که بارتلمه ضمن اینکه وضع زنان را در عصر ساسانی «در حال ترقی و تحول از پائین به بالا» (بارتلمه، ۱۳۴۴: ۱۳) می‌بیند، معتقد است که تربیت دختران بیشتر جنبه خانه‌داری داشته است (همان: ۱۵). از سوی دیگر وی وجود تربیت علمی در میان زنان امپراطوری ساسانی را به کل نفی نمی‌کند و برای نمونه از کتاب مادیاگان هزارادستان (هزار حکم قضایی) ماجرای زنانی را نقل می‌کند که به دلیل اطلاعات بالای حقوقی خود، قاضی محقق را انگشت به دهان می‌گذارند (شهزادی، ۱۳۲۸: ۱۰۵ - ۴۳). وجود این هفت زن در ارداویراف نامه که به خوبی و پسندیدگی مردان اوستا می‌خوانده‌اند و یشت می‌کرده‌اند و گاهان می‌سروده‌اند، نشان می‌دهد که اگر هم در زمان‌های قدیم‌تر «زن دارای حقوقی نبوده است» (بارتلمه، همان: ۱۲)، اما به تدریج «شیوع روزافزون تحصیل کمالات در جهان زنان ساسانی» (همان: ۱۶) آنان را آماده کسب استقلال کرده بوده است، البته نه چنان استقلالی که زنان قرن بیست و یکم از آن دم می‌زنند، اما استقلالی که مبتنی بر محترم بودن پیوند ازدواج (آموزگار، ۱۳۵۶: ۳۹) و نشأت گرفته از عشق ایرانیان قدیم به داشتن فرزندان بسیار (همان: ۴۳) است.

<sup>۱</sup> - ترجمه متن به فارسی توسط دکتر آموزگار (از فرانسه و مطابقت آن با پهلوی)، دکتر عقیقی (ارداویرافنامه یا بهشت و دوزخ در آیین مزدیسنی، دکتر رحیم عقیقی، تهران، توس، ۱۳۷۲) و دکتر مهرداد بهار (بخش بیست و یکم از کتاب پژوهشی در اساطیر ایران) موجود است.

<sup>۲</sup> - کریستن سن آورده است که مسلماً مضمون و مطالب این متن از دوره ساسانی است، اگرچه وی در وجود ارداویراف شک دارد (کریستن سن، ۱۳۷۸: ۳۵).

<sup>۳</sup> - برای یک شرح تفصیلی از این آیین و پیشینه آن ن.ک. به کتاب مظاهری، ۱۳۷۲، فصل دوم.

<sup>۴</sup> - ترجمه دکتر مهرداد بهار از ارداویراف نامه.

نویسنده، حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران<sup>۱</sup> فهرستی از حضور زنان در بهشت و دوزخ ارداویرافنامه به دست می‌دهد که نشان از آن دارد که مردان بیش از زنان و به انواع متفاوت‌تری در بهشت و دوزخ دیده می‌شوند و اینکه گناهان و شیوه متنبه شدن آنان یکنواخت‌تر و بیشتر مبتنی بر جنسیت آنان است. به عبارت دیگر «زنان را رفتار جنسی درست یا نادرست به بهشت و دوزخ می‌برد و مردان را مشاغل و قدرت خوب و ناخوب آنان» (همان: ۱۰۸). با اینهمه وقتی به تاریخ مذکر می‌نگریم، از همین اندازه توجه ارداویراف نامه به زنان، حتی جهت انذار یا تنبه نیز حیرت زده می‌شویم.

اگر از جنبه کمیت بنگریم، در هنگامه بهشت و دوزخ ارداویرافنامه، زنان کمتر از مردان دیده می‌شوند اما در همان اولین قدم‌های ویراز بر چینود پل (پل جداکننده روان پرهیزگاران از روان گناهکاران، مکنزی) نمونه‌ای از اهمیت زن در زندگی دینی ساسانیان نمودار می‌گردد. روان پرهیزگاران، دین و کنش خویش را به صورت «دوشیزه‌ای نیکودیدار و خوش رسته» می‌بیند که «به تقوا رسته بوده باشد، فرازپستان، که او را پستان باز {نه} نشست {و} پسند دل و جان {بود} که او را تن چنان روشن که دیدار {ش} دوست داشتنی‌ترین {و} نگرستن {بر او} بایسته‌ترین {بود}»<sup>۲</sup>. به پاس نیکی‌هایی که مرد اهلو در جهان مادی کرده است، اینک راهنمای وی به جهان مینوی دوشیزه‌ای است چنین زیبا و فرهمند. از سوی دیگر روان بدکاران نتیجه بدکرداری‌های خود را در جهان مادی، باز، به هیبت زنی روسپی می‌بینند که برهنه است و بدبو، با بلغم بی‌حد و اندازه، همچون ناپاک‌ترین و بدبوترین خرفستری (حیوان موذی، حشره زیانکار، مکنزی) که زیان رساننده‌ترین است. به عبارت دیگر نتیجه نیکی و بدی در آن جهان هر دو به شکل و هیبت زن جلوه می‌کند، دوشیزه‌ای زیبا و دل‌انگیز یا زنی روسپی و متعفن.

گناهان زنان در ارداویرافنامه انواع متفاوتی دارد، بسیاری از آنها مستقیماً با زن بودن و جنسیت زنان مربوط می‌شود که عبارتند از: نخست، خیانت به شوهر و روسپی‌گری (که گناهی است که به فراوانی از آن یاد می‌شود و پادافرهی بزرگ در پی دارد). دوم، گناهی است که به نوعی با مسئله دستان (عادت ماهانه زنان) مرتبط است و تخطی زنان از انبوه باید-نبایدهایی است که در این دوران بر زن می‌رود و او می‌بایست حرمت گذارد و خود را در این دوره، چون موجودی ناپاک از مقدسات اعم از آتش، آب، باران، خوراک و

<sup>۱</sup> - دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی. حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر اول: قبل از اسلام. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹.

<sup>۲</sup> - ترجمه دکتر بهار از ارداویرافنامه.

ارتباط با شوهر دور بدارد. سوم، گناه جادوگری که گاه در کنار گناهان مربوط به دشتان آمده است. این گناه از جمله گناهان خاص زنان است که ایشان را مطرود و ناموجه می‌سازد. چهارم، گناه مادرانی است که از شیر دادن به نوزاد خود ابا می‌کنند، گاه به دلیل سبک سری (آیا در آن زمان هم چون زمانه ما برخی از ایشان به تصور خوش اندام ماندن از شیر دادن دوری می‌کردند؟) و گاه به دلیل فقر، چرا که شیر آنان خواهان بسیار داشته و می‌توانسته مورد استفاده کودکان مرفه قرار گیرد. پنجم، گناه سقط جنین که از گناهان بزرگ ارداویرافنامه است. این گناه موجب می‌گشته مادر به شیوه‌ای احساسی و دردآور به مجازات برسد و با تمام جان از دوری فرزندی که خود سقطش کرده آزار ببیند.

از دیگر رشته گناهان زنان، گناهی است که در ارتباط ایشان با دیگران معنا می‌شود و به نوعی به جایگاه آنان در جامعه و به تعامل با مردان برمی‌گردد، این نوع از گناهان به ویژه در ارتباط زنان با شوهرانشان رخ می‌دهد و بیش از آنکه به زنان بازگردد به مردان و تلاش ایشان در تثبیت موقعیت مردسالارانه خود در جامعه ساسانی مربوط می‌شود. در جنگ خاموش اما بی‌امانی که میان همسران آن جامعه در گرفته است، پادرمیانی مذهب البته به سود مردان محسوس و گاه غیر منصفانه به نظر می‌رسد. زبان درازی با شوهر گناهی است ویژه زنان که در آن حرمت جایگاه مرد به عنوان آقای خانه می‌شکند و زن را چون موجودی عاصی به بد زبانی و دشنام می‌کشاند. چنین زنی تن به همخوابگی با شوهر نمی‌دهد و البته به پادافرهی انتقام‌جویانه دچار می‌گردد. گناه دیگر که باز بوی عاصی‌گری می‌دهد و نشان از بی‌اعتنائی برخی زنان آن دوره به مقدسات جامعه دارد، آراستن و رنگ بر خود نهادن است.

نوع دیگر گناهان زنان، گناهی است که ارتباطی به زن بودن زنان ندارد و بیشتر گناهی است دینی. اگرچه دست کم یک زن را می‌بینیم که تلاش می‌کند تا از خود سلب مسئولیت کند و گناه بی‌ایمانی خود را بر دوش شوهر بیندازد، استدلال وی بسیار هوشمندانه است و نشان می‌دهد که زنان آن عصر در جایگاه خود در جامعه تفحص می‌کرده‌اند و به آن انتقاد داشته‌اند. از جمله این نوع از گناهان، گناهان مشترک با مردان است، گناهی که به لحاظ دینی هر مرد یا زنی می‌تواند مرتکب شود چون دروغ گفتن، مردار خوردن و کشتن آفریده‌های اورمزدی.

در ادامه تلاش می‌کنیم با ارجاع به متن، یکایک گناهان طبقه‌بندی شده در بالا را شرح دهیم. روسپی بودن و خیانت به زندگی زناشویی و شکستن پیمان از مکررترین گناهان زنان دوزخی ارداویرافنامه است. مشخص نیست که آیا انبوهی این گناه از آنجاست که زنان ساسانی کمتر به خانواده

مقید بوده‌اند و یا اینکه روحانیت زمانه در این مورد بسیار سخت‌گیر بوده است، نمی‌توان به یقین به آن رسید. همینقدر می‌دانیم که روان چنین زنی که «در گیتی شوی خویش هشت [به همسر خود بی‌اعتنایی کرد] و تن به دیگر مردان داد و روسپی‌گری کرد» (ارداویراف‌نامه، ترجمه دکتر آموزگار) سزایی بس آزاردهنده می‌بیند. چنین زنی با پستان به دوزخ آویخته می‌شود و خرفستران [حیوانات موذی] همه تن او را می‌چوند. گناه خیانت و عقوبت دردناک آن در فصول ۲۴، ۶۲، ۶۴ و ۷۰ تکرار شده است.

دیگر مسئله دشتان (عادت ماهانه) است که همچون بسیار متون پهلوی دیگر، در این متن نیز چون نشانه‌ای اهریمنی از آن یاد شده و دوری از زن دشتان جزو وظایف پرهیزگاران به شمار آمده است. از کتاب شایست ناشایست درمی‌یابیم که زنان را در هنگام دشتان، خانه و محل اقامت جداگانه‌ای بوده است که توسط آن از دیگران دوری می‌گزیده‌اند (شایست ناشایست، ، ۱۳۶۹: ۲۹). این خانه جایگاه آلودگی قلمداد می‌شده و زنان می‌بایست که دست کم نه شب تا پاکی کامل جدا نشینند و حتی پوشاک و جامه چنین زنی و خوراک او ناپاک بوده است و در طول این مدت جدایی که می‌توانسته تا یک ماه نیز دوام یابد (همان کتاب: ۶۱)، شستن سر و تن جایز نبوده است. اگر سرما سخت بود تنها می‌شد به آتش نزدیک شد و باید پرهیز کرد که زن دشتان آب و باران و آتش را بیالاید. برای زن دشتان، نگاه کردن به خورشید، رفتن به زیر باران، و دست به آب تر کردن همه گناهانی بوده است با پادافره سخت.

اینکه آیا آنچه در مورد زن دشتان در «شایست ناشایست» آمده چیزی بوده که واقع می‌شده و یا صرفاً از جنس دستوراتی بوده است که در رساله‌های دینی هر جامعه‌ای می‌توان یافت، بی‌آنکه امکان وقوع آنان از جملات باید و نباید مفهوم باشد، جای شک و شبهه دارد. اینکه چگونه زنان جامعه ساسانی که درگیر کار خانه، امور مربوط به مادری، کشاورزی و بسیار کارهای دیگر بوده‌اند، می‌توانسته‌اند یک سوم زمان هر ماه و یک سوم عمر خود را در اتاقکی به بطالت بگذرانند، اینکه دوری از مادر خانه که نمی‌توانسته خوراک خانه را آماده کند، لباس بشوید، ظرف بشوید و خلاصه مادری کند چه به سر فرزندان جامعه ساسانی می‌آورده است، همه پرسش‌هایی بی‌پاسخ مانده است. شک نیست که اگر زنان در دوره عادت ماهانه‌شان از چنین پرهیزهای سختی تبعیت می‌کرده‌اند زندگی رقت باری داشته‌اند که تحمل آن آسان نبوده است، اما از آنجا که جز نافرمانی‌های معمول، اعتراضی بزرگ و آشکار به این شیوه خاص نگرش به جایگاه زن در این دوران دیده نشده است شاید بتوان گفت که این همه تنها در متون دینی آمده و بُرد اجتماعی چندانی نداشته است و یا ویژه زنان خاص متدین بوده است که خود خواسته و یا به فراخور مقام اجتماعی خویش، مثلاً تعلق به یک

خاندان بزرگ روحانی، به آن تن می‌داده‌اند. به هرحال ناپرهیزی در دوره دشتان از گناهان بزرگ یاد شده در ارداویراف‌نامه است و سزای آن در دوزخ، خوردن تشت تشت پلیدی و کثافت مردمان است و مردانی نیز که در دوران دشتان زن، با او هم‌خوابگی کنند، دچار چنان پادافرهی می‌شوند. در برخی فصول ارداویراف‌نامه ناپرهیزی در دشتان همراه و کنار جادوگری آمده است که خود گناهی است بزرگ، زنی که در گیتی «زهر و روغن افسون کرده» (ارداویراف‌نامه: ۸۸) [دعا خوانده و جادو شده] نگاه می‌دارد و به خورد مردمان می‌دهد، شکم او را در آن جهان می‌درند و روده هایش را به سگان می‌دهند.

گناه نافرمانی در شیر دادن به فرزند تازه تولد یافته مرتکبین فراوان داشته است. چنین زنی در دوزخ می‌گردد و پوست و گوشت پستان خویش می‌کند و می‌خورد (همان کتاب، فصل ۵۹). در فصل ۸۷ از موردی می‌گوید که زن برای به دست آوردن مال و خواسته، از شیر دادن به کودکش پرهیز کرده است. او شیر خود را به کودکان مرفه می‌فروشد و لاجرم کودک خویش گرسنه می‌دارد. در فصل ۹۴ آمده است که چنین زنانی را با دست‌های خود پستان‌ها را بر روی تابه گرم نهاده بودند و آن‌ها را از این سوی به آن سوی می‌گردانیدند. آیا فروش شیر مادر و به عهده گرفتن شغل دایگی از شدت فقر و ناتوانی بوده است، یا از سر هوس و تمایل به «سود گیتی»، چنانکه در متن آمده است؟ به هرحال جامعه مذهبی ساسانی آن را بر نمی‌تابیده است. اگر فرض کنیم که این شغل به دلیل فقر ایجاد شده بوده است، می‌بینیم که زنان علی‌رغم داوری مذهب و جامعه مذهبی زمان به آن تن می‌داده‌اند و احتمالاً در این تصمیم‌گیری چندان قائم به خویش بوده‌اند که جلوگیری از عمل آنان به مذهب و متون مذهبی واگذاشته شده بوده است. به این معنا که دیگر عوامل جلودار جامعه مانند نظر مردم و یا اعمال فشار شوهران نمی‌توانسته چندان مؤثر بوده باشد. به هرحال در این مسئله نمی‌توان از غریزه مادری درگذشت و به راحتی پذیرفت که مادری نوزاد خود را گرسنه بگذارد و تنها از راه هوس شیر بازگرفته شده از او را به کودکی دیگر بدهد، پس باز باید به نقش فقر و ناچاری ناشی از آن توجه کرد و پذیرفت که برخی زنان ساسانی برای امرار معاش ناچار بوده‌اند چنین کنند.

به نظر می‌رسد سقط جنین غالباً به دلیل خیانت زن به مرد صورت می‌گرفته است، چه با اهمیتی که خانواده عصر ساسانی به داشتن کودکان بسیار می‌داده است، سقط فرزند قانونی، که موجب سرافرازی مادر در نزد شوهر بوده است، معقول به نظر نمی‌رسد. مگر اینکه چنین استدلال کنیم که زنان علی‌رغم دین و باورهای جامعه از زحمت بزرگ کردن کودکان و داشتن مسئولیت مزبور می‌گریخته‌اند و دست به سقط جنین ناخواسته می‌زده‌اند. می‌توان نیز چنین به قضیه نگاه کرد که سقط جنین نزد زنان بزهکاری که رابطه



نامشروع با مردان دیگر داشته‌اند معمول بوده است. چنانکه چنین زنانی از طریق رابطه نامشروع صاحب فرزندی می‌شده‌اند که به دلایل اجتماعی، مذهبی و یا مالی نمی‌توانسته‌اند آن کودک را نگاه دارند، در نتیجه دست به سقط جنین می‌زده‌اند اما از آنجا که زندگی در آیین زردشت خود امری بسیار مقدس بوده و از بین بردن آن امری اهریمنی محسوب می‌شده است، نامشروع بودن چنین کودکی نادیده انگاشته می‌شده و جدای از مسئله فحشا، سقط جنین محکوم بوده و پادافری سنگین داشته است. «دیدم روان زنی که با پستان کوه آهنی می‌کند و کودکی از آن سوی کوه می‌گریست و بانگ او می‌آمد و کودک به مادر نمی‌رسید و مادر به کودک نمی‌رسید» (همان کتاب، فصل ۷۸). تصویری گویا و دردناک است مادری که با پستان که عضو نماینده غریزه مادری است در مقابل کوهی از آهن قرار گرفته و تلاش می‌کند تا کوه را بکند و پیش برود چرا که در پس کوه صدای کودکش را می‌شنود که مادر را بانگ می‌زند. گویی قانونگذار بر تأثیرگذاری چنین صحنه‌ای بر غریزه مادران ساسانی آگاه بوده است و عامداً چنین رقت آور از شکستن قانون سخن رانده است.

زبان درازی با شوهر، خوار داشتن او، دشنام دادن، نفرین کردن و پاسخ دادن برای توجیه کار خویش، از جمله گناهانی بوده اند که پادافری سخت دردناک داشته‌اند. «دیدم روان زنی که زبانش را به سوی گردن می‌کشیدند و در هوا آویخته بود» (همان کتاب، فصل ۲۶). چنین تصویری چنان به شادی انتقام‌جویی آغشته است که گویی مردان عصر ساسانی به راستی از زبان درازی همسران به جان آمده بودند و راهی نمانده بود جز انتقام در خواب به مگ آلوده ویراز پاک. پرداختن به چنین رفتارهایی، آن هم در یک متن مطلقاً مذهبی نشان می‌دهد که زنان عصر ساسانی زنانی تن به ستم داده و خاموش نبوده‌اند، دست کم آنقدر زبان آور و عصیان‌گر می‌نموده‌اند که مردان برای احتجاج با ایشان به نیروی مذهب نیازشان می‌افتاده است. چنان نبوده است که به زور کتک و یا گرسنگی دادن و استفاده از قدرت مالی بتوان از پس آنان برآمد، ناچار مردان از دست زبان آن‌ها به دامان مذهب و نهی دینی پناه می‌برده‌اند که خود آشکار نیست تا چه اندازه مؤثر می‌افتاده است.

همچنین در متن، تن به هم‌خوابگی ندادن زنان، خشنود نبودن به شوهر و پیمان شکنی از گناهان بزرگ محسوب شده است که خود دلیل دیگری است بر ابراز قدرت زنان و این امر که ایشان در مسایل جنسی برای خود حق و حقوقی قایل بوده‌اند که برای شوهرانشان موجب دلتنگی می‌شده است. دیگر آرایش کردن و «رنگ بر خود نهادن و موی کسان [دیگر] را برای پیرایش خود اختیار [کردن]» (همان کتاب، فصل ۷۳)

است، که گناهی است باز نشان‌دهنده میزان آزادی و استقلال زنان آن دوره. می‌بینیم که زنان آن دوره چون زنان امروز به ظاهر خود اهمیت می‌داده‌اند، موی را رنگ می‌زده‌اند و آن را می‌آراسته‌اند. از کلاه گیس برای زیبایی بیشتر سود می‌برده‌اند و البته این زیبایی را به رخ سر و همسر و کوی و خیابان می‌کشیده‌اند چنانکه شائبه بی‌ایمانی در آن می‌رفته است و صدای مردان خدا را بلند می‌کرده است چنانکه در متنی مذهبی از آن بنالند و از آن احتراز دهند. شانه کردن موی بالای آتش و آتش زیر تن نهادن، چنانکه گرمای آن بی واسطه تن سرد زنانه‌ای را گرم کند، از زمره گناهان زنان دوزخی ارداویراف‌نامه است که نشان از جامعه مذهبی سخت‌گیر و عبوس ساسانی دارد و البته از تقدس آتش و احتمالاً از بی‌توجهی زنان به آداب ویژه آن سخن می‌گوید. مگر نه آنکه زنان به دلیل حضور بیشتر در خانه با آتش مؤانستی افزون‌تر می‌یافته‌اند و ناچار کمتر به آداب سخت حرمت آن توجه می‌کرده‌اند؟

اما مسئله خویدوده (ازدواج با نزدیکان از جمله ازدواج با برادر و یا پدر). تنها یک جا از تباه کردن خویدوده و یا به عبارتی عمل نکردن به ثواب ازدواج با نزدیکان نام برده شده است و این گناه زانی بوده است که رضا نداده‌اند به همسری نزدیکان خود درآیند (همان کتاب، فصل ۸۶) شاید ملایمت در پادافره گناه (ماری نیرومند که از تن زن بالا می‌رفت و از دهان او بیرون می‌آمد) و همچنین تنها یک بار اشاره به آن، نشان از تغییر مواضع جامعه مذهبی در مورد امر ازدواج با نزدیکان دارد، ثوابی که رو به فراموشی می‌رفت و در واقع دستور دینی قدیمی و شاید زن سالارانه خویدوده را به امری کمتر ممکن و تا حدی غیر عملی تبدیل می‌کرد.

یکی از فصول خواندنی ارداویراف‌نامه فصل ۶۸ است که در آن از روان مرد و زنی سخن می‌گوید که مرد را به بهشت و زن را به دوزخ می‌کشیدند، زن در کستی مرد (کمر بند دینی زردشتیان) آویخته و از دوگانگی سرنوشت خود و شوهرش گلایه می‌کند. مرد نیکی‌های خود را و بدی‌های زن را برمی‌شمرد و به ویژه از دینداری خود و بی‌دینی زن استدلال می‌آورد تا بهشتی بودن خود و دوزخی بودن همسرش قابل هضم گردد و اینجاست که زن با سخنانی بس پرمعنا چنین استدلال می‌کند: «در میان زندگان همه تن تو بر من سالار و پادشاه بود و تن و جان و روان من از آن تو بود و خوراک و نگاهداری و پوشش من از تو بود، پس تو چرا مرا برای این کار آسیب نرساندی و مجازات نکردی، چرا که نیکی و نیکوکاری نیاموختی که آنگاه نیکی و نیکوکاری کنم تا اکنون لازم نباشد که این آزار و رنج را متحمل شوم؟» (ترجمه آموزگار: ۸۲).

زن می‌گوید که وقتی زنده بودیم و میان زندگان، این تو بودی که بر من سالار بودی، این تن تو بود که بر تن من پادشاه و مسلط بود و چنین می‌گفتند که تن و جان و روان من متعلق به تو است، تهیه خوراک و پوشاک من از جمله وظایف تو بود، پس چرا تو علی‌رغم چنین تسلطی مرا از بی‌دینی نهی نکردی؟ چرا به دلیل تخطی از راه درست مجازاتم ننمودی؟ چرا به اصرار و تلاش به من کارهای نیک نیاموختی تا توانایی نیکی کردن داشته باشم و اینک لازم نباشد که چنین آزار و رنجی متحمل شوم؟ گویی تناقض سالاری مرد در این جهان بر زن و بازخواست از زن در آن جهان چنان آشکارا ظالمانه می‌نموده است که در ارداویراف‌نامه نیز می‌بایست از آن یاد می‌شده است. اگرچه این زن با کمترین پادافره و مجازات روبرو می‌شود و مرد، ولو در بهشت، از عمل خود شرمگین می‌نشیند، باز بردن زن به دوزخ و مجازات وی نشان می‌دهد که نویسنده متن می‌خواهد بر مختار بودن هر انسان در انتخاب راه زندگی تأکید کند.

از گناهان مشترک مردان و زنان که موجب می‌شود ایشان را در ارداویراف‌نامه کنار هم و با سرنوشتی مشترک ببینیم، یکی دروغ گفتن بود (فصل ۹۷)، دیگر مردار خوردن و آفریده‌های اورمزدی را کشتن (فصل ۹۸) و سوم نافرمانی کردن (فصل ۹۹) است. این سرنوشت مشترک گناهکار زن و گناهکار مرد باز قدمی در راه یکی به حساب آوردن ایشان و رعایت حقوق انسانی هر دو است و نشان می‌دهد که دین از منظری یکسان به دین‌داران زن و مرد می‌نگریسته است و از مسئله همراهی با مردان در تسلط بر زنان که بگذریم؛ بزرگان دین، مردان و زنان را در اعمال دینی یکسان می‌پنداشته‌اند.

در بهشت که در آغاز کتاب از آن سخن گفته می‌شود، زنان بسیار حضور ندارند یا اگر هستند در انبوه روان‌های روشن، جنسیت آنان پیدا نیست. اما به ویژه زنانی با اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک حضور دارند که شوهر خود را سالار داشته‌اند. این سالاری که کمتر امری دینی به نظر می‌آید، چون دستوری متفاوت برای رستگاری زنان صادر می‌شود. دستوری که نشان از همدلی مردان و دین-مردان در تسلط بر زنان دارد. زنان بهشتی در انجام دیگر فرمان‌های دینی تفاوتی با مردان ندارند تنها اینکه می‌بایست از شوهران خود فرمان برند. آنان نیز چون مردان آب را، آتش را، زمین، گیاه، گاو و گوسفند را خشنود کرده‌اند و ستایش ایزدان به جای آورده‌اند (فصل ۱۳) پس چون مردان به بهشت رفته‌اند و در آنجا آرام گرفته‌اند.

### منابع

- ارداویرافنامه (ارداویرازنامه) (۱۳۷۲) حرف نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه نامه. فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران، شرکت انتشارات معین- انجمن ایرانشناسی فرانسه.
- شایست ناشایست (۱۳۶۹) متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی). آوانویسی و ترجمه کتابیون مزداپور. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- آموزگار، ژاله (۱۳۵۶) زن در خانواده/ ایران باستان، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تربیت معلم، شماره دوم.
- بار تلمه، کریستیان (۱۳۴۴) زن در حقوق ساسانی، ترجمه دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران: عطایی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۵) پژوهشی در اساطیر ایران، ویراستار کتابیون مزداپور. تهران: آگاه.
- تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، ژاله آموزگار، تهران: سخن.
- دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی (۱۳۶۹) حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران، دفتر اول: قبل از اسلام. تهران: امیرکبیر.
- دبیرسیاکی، محمد (۱۳۳۸) زرتشت نامه، زرتشت بهرام پژدو، تهران: طهوری.
- شهبزادی، موبد رستم (۱۳۲۸) گفتاری درباره کتاب مادیگان هزاردادستان یا هزار ماده از قوانین مدنی ساسانیان، (پایان نامه تحصیلی از دانشکده حقوق تهران، چاپ شده در تهران: انجمن زرتشتیان تهران: ۱۳۶۵.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۷۸) ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، ویراستار حسن رضایی باغ بیدی، تهران: صدای معاصر.
- مظاهری، علی اکبر (۱۳۷۲) خانواده ایرانی در روزگار پیش از اسلام، ترجمه عبدالله توکل، تهران: نشر قطره.